



معراجی دیگر

صعود بر شانه

پیامبر (ص)

علی اکبر حسنی

بالا رفتن حضرت علی - علیه السلام
- بر شانه رسول خدا (ص) برای
شکستن و فرو ریختن بت‌های کعبه، از
نظر تاریخی مشهور است اما
متأسفانه جایگاه تاریخی آن از نظر
زمانی روشن نشده و به همین جهت
برخی آن را انکار کرده‌اند.

خلاصه داستان

پیامبر اکرم (ص) برای فرو ریختن
بت‌ها و شکستن آن به حضرت علی (ع)
فرمود: ... اَصْعَدُ عَلِيَّ مِنْكَبِي (بر شانه

من بالا رو) علی(ع) پا بر شانه
پیامبر(ص) نهاد و تمامی بتها را فرو
ریخت و در هم شکست... هنگامی که
علی(ع) روی شانه پیامبر(ص) قرار
گرفت پیامبر(ص) پرسید: رسیدی؟
حضرت علی(ع) فرمود:
می‌پندارم که به افق آسمانها رسیده‌ام.
فَخَيْلَ إِلَيَّ إِنِّي لَوْ شِئْتُ لَنَلْتُ أَفُقَ
السَّمَاءِ...

شهرت این واقعه به حدی است
که در منابع شیعه و اهل سنت آن را از
فضایل مهم علی(ع) به حساب
آورده‌اند و اشعار فراوانی - فارسی و
عربی - بدین مناسبت سروده شده
است از آن جمله اشعار منسوب به
محمد بن ادریس شافعی از ائمه اهل
سنت است. وی در پاسخ کسی که از
او تقاضای مدح علی - علیه السلام -
را کرده بود چنین می‌سراید:

قيل لي قل لعلي مدحاً
مدحه يحمد ناراً موقده
قلت لا أقدر في مدح امره
صلّ ذواللّب إلى أن عبده
و النبيّ المصطفى قال لنا
ليلة المعراج لما صعده

وضع الله بظهري يده
فأحسّ القلب أن قد برده
و عليّ واضع أقدامه
في محلّ وضع الله يده!!^۲
اشعار عربی دیگری از شعرا از
جمله ابن العرندس حلّی در این زمینه
به‌جامانده است که يك بيت آن چنین
است:

و صعود غارب أحمد فضل له
دون القرابة و الصحابة أفضل^۳
و شاعر دیگری گوید:
يا ربّ بالقدم التي أوطأتها
من قاب قوسين المحلّ الأعظم^۴

جایگاه تاریخی واقعه

اکنون جای این سؤال است که اولاً
صحت و سقم این واقعه چگونه است؟
ثانیاً واقعه در کجا و در چه زمانی بوده
است. و ثالثاً ناقلان این فضیلت تنها
شیعه‌اند، یا غیر شیعه نیز آن را نقل
کرده‌اند؟

* ۱ - در صحت اصل این واقعه
تاریخی تردیدی نیست؛ زیرا شواهد و
مدارك فراوانی بر آن موجود است و

حتی سه کتاب مستقل در این باره نوشته شده است:

الف: «صعود علی منکب رسول الله (ص) لكسر الأصنام...» از ابوعبدالله جعل حسین بن علی بصری معتزلی حنفی (م ۳۶۹ق). که ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) در کتاب «البرهان في أسباب نزول القرآن» و سید بن طاووس (م ۶۶۴ق) در طرائف (ص ۸۱) از این کتاب نقل نموده‌اند.^۵
ب: صعود علی منکب رسول الله (ص) لكسر الأصنام التي علی ظهر الكعبة تألیف یکی از علمای قرن چهارم هجری که مؤلف «البرهان في أسباب نزول القرآن» و سید بن طاووس در «طرائف» از آن نقل کرده‌اند.^۶

ج: «صعود علی منکب رسول الله (ص)» از حاکم حسکانی^۷ از علمای قرن پنجم هجری. از این گذشته علامه مجلسی در بحار و علامه امینی در الغدیر اصل این واقعه را از ۴۱ تن از بزرگان و دانشمندان اهل سنت - که به نحوی آن را در کتابهای خود آورده‌اند - نقل کرده‌اند؛ از جمله:^۸

- ۱ - اسباط بن محمد قرشی (م ۲۰۰ق) که احمد بن حنبل در مسند خویش این فضیلت را از او نقل کرده است.
- ۲ - احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)، در مسند، ج ۱، ص ۸۴.
- ۳ - نسائی (م ۳۰۳ق) در خصایص، ص ۳۱.
- ۴ - حاکم نیشابوری (م ۳۰۵ق)، در مستدرک، ج ۲، ص ۳۶۷.
- ۵ - طبری (ابوجعفر) (م ۳۱۰ق).^۱
- ۶ - حافظ ابن ابی شیبه (م ۲۳۵ق).
- ۷ - حافظ ابوبکر صنعانی (م ۲۱۱ق).
- ۸ - ابوعلی احمد مازنی (م ۲۶۳ق) و نسائی از او نقل کرده است.
- ۹ - حافظ ابوبکر بزار (م ۲۹۳ق).
- ۱۰ - ابو نعیم اصفهانی (م ۳۴۰ق).
- ۱۱ - مسند ابو یعلی موصلی (م ۳۰۷ق).
- ۱۲ - ابوالقاسم طبرانی (م ۳۶۰ق).
- ۱۳ - ابوبکر شیرازی (م ۴۰۷ق).
- ۱۴ - ابوبکر بیهقی (م ۴۵۸ق).
- ۱۵ - خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق).
- ۱۶ - ابن مغازلی (م ۴۸۳ق) در

مناقب خود و دیگران.^{۱۰}

قابل توجه است که بسیاری از مفسران شیعه آیه ۵۷ سوره مریم (وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا...) را به صعود علی (ع) بر شانه پیامبر (ص) تفسیر کرده اند، مزحوم مجلسی نیز در بحار نزول آیه مزبور در باره صعود امیرالمؤمنین بر کتف رسول الله (ص) را از احمد، ابو یعلی، و خطیب بغدادی و خوارزمی و... نقل کرده که همه از بزرگان اهل سنت هستند.^{۱۱}

این مطلب در موارد زیادی از خود حضرت علی (ع) نقل شده است که

ضمن آن تصریح می کند: «أنا الذي وضعتُ قدمي على خاتم النبوة.»^{۱۲}

من بودم که پایم را بر جای مهر نبوت (در شانه رسول خدا) (ص) نهادم.

و یا: من بودم که بتها را شکستم و...^{۱۳}

این روایات از جابر بن عبدالله انصاری و ابن عباس نقل شده است که در منابع تاریخی و حدیثی و تفسیری معتبر نمونه های فراوانی از آن وجود دارد.^{۱۴} بنابراین در اصل

داستان تردیدی نیست.

موقعیت زمانی و مکانی واقعه

از نظر مکانی تردیدی نیست که حادثه در مکه رخ داده است نه جای دیگر؛ چون این اقدام برای فرو ریختن بتهایی که در کعبه بود صورت گرفت. ولی زمان وقوع آن باید بررسی شود. در این باره احتمالات زیر مطرح است:

الف: در آغاز دعوت علنی پیامبر (ص)؛ زیرا پیش از آن پیامبر (ص) کاری به بتها نداشت.

ب: پس از هجرت - باید مواردی بررسی شود که پیامبر (ص) و علی (ع) هر دو با هم در مکه بوده اند - بدین ترتیب و با در نظر گرفتن این قید، واقعه در سال نهم هجرت هنگام ابلاغ سوره براءت به وسیله حضرت علی (ع) به وقوع نبیوسته است؛ زیرا در آن سفر علی (ع) تنها بوده و پیامبر (ص) همراه ایشان به مکه نیامده بود بعلاوه قبلاً بتها شکسته

شده بود.

ج: در عمرة القضاء - سال هفتم هجرت موقعی که پیامبر(ص) با مسلمانان - در حالی که قریش سه روز مکه را قرق کرده بودند - وارد مسجد الحرام شده و شعار لا اله الا الله وحده وحده... را سردادند.^{۱۵}

در این سفر هم پیامبر به بتها کاری نداشتند و نشانه‌ای از وقوع این حادثه در این سفر نیز در نوشتارهای تاریخی و... به چشم نمی‌خورد.

د: روز فتح مکه روزی که پیامبر(ص) با ده هزار سپاه، پیروزمندان وارد آن شهر شد به علی(ع) بگوید: بر شانه‌ام بالا برو و بتها را فرو بریز و بشکن!

برخی بر این باورند که وقوع حادثه در این روز بوده است، ولی خواهیم دید که بر این تصور نیز نشانه تاریخی معتابهی وجود ندارد و عموماً در منابع وسیع تاریخی حوادث روز فتح مکه را به دقت پی‌گیری کرده‌اند اشاره‌ای به این موضوع نشده است، و یا دلیل ممکن برای اثبات آن در آنها ارائه نشده است.

شاید هم به همین جهت است که

در کتاب «فروغ ابدیت»^{۱۶} اصلاً این داستان نیامده و نویسنده محترم «تاریخ تحلیلی اسلام»^{۱۷} نیز به آن اشاره‌ای نکرده است.

در کتاب «محمد(ص) خاتم پیامبران»^{۱۸} آمده است، مورخان شیعه متفقند که پیامبر(ص) در این هنگام(روز فتح مکه) علی(ع) را بر شانه‌اش بالا برد و علی(ع) بتها را یکایک به زمین افکند و شکست... او عین این عبارت در کتاب اسلام شناسی آمده است.^{۱۹} اگر اتفاق مورخان شیعه در اصل داستان ادعا شده باشد صحیح است ولی اگر در باره وقوع حادثه در روز فتح باشد باید گفت که اتفاق نظری در این مورد میان علما وجود ندارد؛ زیرا:

* وقوع حادثه روز فتح مکه را منابع تاریخی و تفسیری تأیید نمی‌کند و عموماً فرو پاشی بتها و شکستن آنها را در روز فتح به گونه اعجاز آمیز و با اشاره پیامبر(ص) و خواندن آیه قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.^{۲۰} نقل کرده‌اند که حتی اشاره‌ای هم به صعود علی(ع)

بر شانه پیامبر(ص) در اینجا نرفته است. برای نمونه:

* مرحوم مجلسی در بحارالانوار طی روایات متعددی از بزرگان حدیث و تاریخ می‌نویسد:

«پیامبر(ص) به طرف کعبه رفت (در برابر چشمان حیرت زده قریش) با عصا یا چوبدستی... خویش به بتها اشاره کرد و آیه مزبور را خواند و بتها فرو ریختند و سپس آنها را شکست.^{۲۱}»

* واقدی صاحب مغازی می‌نویسد: در کعبه ۳۶۰ بت نصب شده بود که شصت تای آنها مسی بود و هُبُلُ بزرگترین آنها بود که بر در کعبه قرار داشت. با اشاره عصای پیامبر(ص) و خواندن آیه قُلْ جَاءَ الْحَقُّ... همه بتها بر زمین افتادند!^{۲۲}

امین الدین طبرسی نیز در اعلام الوری تعداد آنها را ۳۶۰ بت دانسته که به هم بسته شده بودند و پیامبر(ص) به علی(ع) گفت: مشتی ریگ بده، و آن حضرت هم مشتی ریگ به پیامبر(ص) داد و [پیامبر(ص)] آنها را به سوی بتها پرتاب کرد و گفت: «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ

زَهَقَ الْبَاطِلُ...» همه بتها فرو ریختند و سپس دستور داد آنها را بشکنند!^{۲۳} مرحوم شیخ مفید نیز به همین صورت و بدون اشاره‌ای به صعود علی(ع) بر شانه پیامبر(ص) این مطلب را آورده است.^{۲۴}

مرحوم طبرسی در مجمع البیان حادثه شکستن بتها را به همین صورت و بدون اشاره به صعود علی(ع) نقل کرده است.^{۲۵}

کتاب تاریخ پیامبر اسلام(ص)^{۲۶} و سیره ابن هشام^{۲۷} نیز داستان را به همین نحو آورده‌اند. ابن اثیر در کامل^{۲۸} و نیز محمد حسین هیکل در حیاة محمد(ص).^{۲۹} و دهها منبع دیگر تفسیری و تاریخی و...^{۳۰} از جمله تفسیر کشاف^{۳۱} داستان فتح مکه را به همین صورت نقل کرده‌اند.

* ۲ - از جهات دیگری هم می‌شود در وقوع این حادثه در روز فتح مکه تردید کرد:

برای شکستن بتها در آن روز - با آن همه سپاه و وسائلی که داشتند - نیازی به صعود علی(ع) بر شانه پیامبر(ص) نبود؛ زیرا هزاران نفر از مسلمانان با نیزه‌های بلند و طناب و

حتی نردبان و یا هر وسیله ممکن دیگر، آماده برای این کار بودند و می توانستند از دیوار بالا رفته و بتها را فروریزند!

مگر بگوییم که پیامبر(ص) برای نشان دادن فضیلت علی(ع) دست به این کار زده است... گرچه این توجیه برای ما شیعیان علی(ع) دل خوش کننده است ولی باید دید که:

أ: با ثبت وقایع و نقل حوادث تاریخی روز فتح تطبیق می کند یا نه.
ب: بتها عموماً در درون کعبه بود جز هبل، درون کعبه هم تاریک بود(که هنوز هم چنین است) نشان دادن چنین نمایشی برای عظمت علی(ع) و آن را به رخ قریشیان و مسلمانان کشیدن - که همگی صحنه را ببینند - ممکن نبوده است.

ج: بعلاوه فضایل علی(ع) از لسان پیامبر(ص) در کتب حدیثی و تاریخی زیاد است و مشخصات آنها نیز ثبت شده است...^{۳۲}

*۳ - در روایت، این داستان از خود حضرت علی(ع) تصریح شده است که حادثه در شب واقع شده است نه روز؛ زیرا در آن کلمه لیلاً یا

ذات لیلة به کار رفته است یا کلمه «قد انام الله کل عین»^{۳۳} خدا همه چشمهای مردم مکه را به خواب فرو برده بود.

و نیز علی(ع) می فرماید: آن شب ما از بیراهه رفتیم و از کوچه پس کوچه ها گذشتیم تا کسی از قریش(یا احدی) ما را نبیند.

یا می فرماید: می ترسیدیم ما را ببینند: فانطلقت انا و النبی و خشینا ان یرانا احد من قریش او غیرهم.^{۳۴} و باز می گوید: حتی توارینا بالبیوت خشیه ان یلقانا احد.^{۳۵}

همه اینها نشانگر آن است که حادثه اولاً در شب و ثانیاً بسیار مخفیانه و با احتیاط لازم انجام شده نه در برابر انظار عمومی.

وقوع حادثه در شب هجرت

از بررسی دقیق منابع تاریخی و تفسیری به دست می آید که جایگاه تاریخی این حادثه در شب هجرت و لیلة المبیت بوده است شب توطئه

دارالندوه و خوابیدن علی(ع) در جایگاه پیامبر(ص)، منتهی در اول شب هنگامی که قریش سرگرم پیاده کردن توطئه خویش و مطمئن از موفقیت آن، در خانه‌های خود منتظر فرا رسیدن نیمه شب و هجوم به خانه پیامبر(ص) بودند، پیامبر(ص) و علی(ع) وقت را مغتنم شمرده و با شکستن بتها، کاری ابراهیمی کردند.

گفتار علامه مجلسی

مرحوم مجلسی در بحار از کتاب «روضه»، و «فضائل» چنین نقل می‌کند: (ص ۸۴ - ۸۵).

علی(ع) می‌گوید: پیامبر(ص) شبی که در خانه خدیجه بود صدایم کرد و به من گفت دنبالم بیا به دنبالش رفتم تا به کعبه رسیدیم مردم در خواب بودند پیامبر(ص) مرا صدا کرد. گفتم: لبیک. گفت: از شانهم بالا برو، سپس او خم شد و من از شانهاش بالا رفتم و بتها را فرو ریختم و... آنگاه از کعبه خارج شده و به خانه خدیجه

بازگشتیم پیامبر(ص) به من فرمود: اول کسی که بتها را شکست جد تو ابراهیم(ع) بود و سپس تو ای علی! آخر کسی هستی که بتها را شکستی...

فردا که اهل مکه بتها را فرو ریخته و نگونسار دیدند، گفتند: «ما فَعَلْ هَذَا بِالْهَتْنَا، اَلَا مُحَمَّدٌ وَابْنِ عَمَّةٍ». کسی جز محمد[ص] و پسر عمش[ع] این کار را بر سر خدایان ما نیاورده است.^{۳۶}

ابن عباس از علی(ع) روایت می‌کند که حضرت فرمود: «... ما شبانه وارد خانه خدا شدیم، پیامبر(ص) به من فرمود: بر شانهم بالا برو.^{۳۷} - خانه کعبه چهل ذراع ارتفاع داشت - موقعی که رسول خدا(ص) مرا بر شانسه خود گرفت فرمود: رسیدی؟ گفتم: به خداوندی که تو را به رسالت مبعوث ساخت اگر بخواهم، آسمان را با دستهایم لمس می‌کنم! آنگاه بتها را از جا کنده و بر زمین ریخت...»^{۳۸}

مرحوم مجلسی به روایت خطیب بغدادی از قول حضرت علی(ع) نقل می‌کند: «فانطلقت أنا و النبی حتی خشینا ان یرانا احد من قریش او

غیرهم...^{۳۱}

در روایتی از احمد بن حنبل نیز همه این مطالب به ویژه کلمه «لنلت السماء» را از قول علی(ع) بعد از صعود بر شانه پیامبر(ص) آورده است.^{۳۰}

در نقل خطیب کلمه افق نیز اضافه شده است: «لنلت افق السماء»^{۳۱} که در نقل نمونه‌هایی دیگر هم به همین صورت است.

سبط ابن جوزی^{۳۲} روایتی را با اسنادش از علی(ع) نقل می‌کند که گفت: با پیامبر راهی کعبه شدیم. به من فرمود: بنشین و نشستم. او پا برشانه‌ام نهاد. خواستم بلند شوم، پیامبر(ص) در من احساس ضعف کرد...! سپس او نشست و به من گفت: «اصعد علی منکبی» بر شانه‌ام بالا برو. پا بر شانه‌اش نهادم و او بلند شد. پنداشتم که اگر بخواهم به افق آسمانها برسم می‌توانم! آنگاه بالا رفتم! و بتها را فرو ریختم. سپس پایین آمدم. با چنان سرعت و شتابی باز گشتیم که گویی از هم سبقت می‌گرفتیم و در پنهانی از پشت خانه‌ها(کوچه و پس کوچه‌ها) حرکت

می‌کردیم و از آن بیم داشتیم که کسی ما را ببیند!

ابن جوزی می‌افزاید: سعید بن مسیب گفت: بعلت صعود علی(ع) بر شانه پیامبر(ص) و تسلط او بر آسمانها بود که آن حضرت می‌گفت: «سلونی عن طرق السماوات فانی اعرف بها من طرق الارض؛ از من از راههای آسمانها بپرسید که به آنها از راههای زمین آشناترم.»

و همو می‌گفت: «لو كشف الغطاء ما ازددت یقیناً...؛ اگر پرده‌ها از برابر دیدگانم برداشته شود چیزی بر یقین من افزوده نخواهد شد!»

و این حقیقتی است که هیچ کدام از صحابه پیامبر(ص) جز علی بن ابیطالب(ع) آن را ادعا نکرده است.^{۳۳}

در سیره حلبیه طی جمله‌ای از علی(ع) چنین آورده: «می‌بینم که همه حجابها برداشته شده است و آنی لو شئت ان اتناول الثریا لفعلت...؛ اگر می‌خواستم به ستاره ثریا دست یابم می‌توانستم!»^{۳۳}

این تعبیرات نشانگر علو و رفعت و والایی این صعود معراج گونه است

که بالا رفتن معمولی و در حد ارتفاع يك قامت بشری و... نبوده است، بلکه عروج و صعودی برتر و والاتر بوده است!! که خوشبختانه در منابع اهل سنت نیز آمده است.

و صریحترین دلیل بر وقوع حادثه مورد بحث در شب هجرت و لیلة المبيت! داستانی است که به طرق مختلف از مستدرک حاکم از قول علی(ع) نقل شده است که آن حضرت فرمودند: «آن شبی که پیامبر به من امر کرد تا در بستر او بخوابم(لیلة المبيت) او از مکه بیرون رفت... مرا بسوی پتها بزد. گفت: بنشین و من در کنار کعبه نشستم. پیامبر(ص) پا بر شانهام نهاد. فرمود: برخیز! برخاستم. بدانجهت که احساس ضعف در من کرد، فرمود بنشین پس نشستم و او از کتف من پایین آمد و خود نشست و گفت: ای علی پا بر شانهام بگذار. چنان کردم سپس رسول خدا(ص) مرا بلند کرد و پنداشتم که اگر بخوام، به آسمان می‌رسم»^{۲۵}

همین مطلب را متقی هندی در کنزالعمال از ابن ابی شیبہ،

ابویعلی، احمد بن حنبل، ابن جریر، خطیب بغدادی نقل کرده ولی شب واقعه را تعیین نکرده است.^{۲۴}

خلاصه هیچ دلیل گویا و صریحی در وقوع آن حادثه در روز فتح مکه نداریم مگر بگوییم این کار دو نوبت انجام شد، يك بار در شب هجرت و يك بار در روز فتح. به شرطی که دلیل روشنی برای اثبات آن در روز فتح مکه داشته باشیم.

پاورقی‌ها

۱ - ذخایر العقبی، محب الدین طبری، مکتبه القدسی، بیروت، دارالمعرفة، از نسخه قدیمی دارالکتب مصر، ص ۸۵ - ۸۶؛ تذکرة الخواص، سبط ابن جوزی (م ۶۵۴هـ)، نجف، ۱۳۸۳هـ، ص ۲۷ - ۲۸؛ سیرة حلبیه، علی بن برهان الدین حلبی شافعی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۸۶؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵ ط دارالکتب العربی به نقل از دلایل الصدق، ج ۲، ص ۲۹۴، ط مکتبه بصیرتی، قم علامه محمد حسن مظفر، شرح نهج الحق علامه حلّی، ج ۲، ص ۲۹۴؛ کنز العمال در چاپ مؤسسة الرسالہ، ج ۱۳، ص ۱۷۱، ح ۳۶۵۱۶، به نقل از دلایل الصدق، علامه محمد حسن مظفر ط مکتبه بصیرتی، قم تاریخ الخمیس دیار بکری، ج ۲، ص ۸۶، از الریاض النضره ط مؤسسة شعبان، بیروت.

- ۲ - تاریخ الخمیس دیاربکری، ج ۲، ص ۸۷؛ ط
موسسة شعبان، بیروت؛ الغدیر، ج ۷، ص ۱۲ ط
دارالکتاب العربی، بیروت؛ دلائل الصدق،
ج ۲، ص ۲۹۴، ط مکتبه بصیرتی، قم.
۳ - الغدیر، علامه امینی، ج ۷، ص ۸.
۴ - الغدیر، ج ۷، ص ۱۳.
۵ - طریاف، سید ابن طاووس (م ۶۶۴هـ)،
ص ۸۱؛ فهرست ابن ندیم، ص ۲۲۲.
۶ - برای اطلاع بیشتر رک: بحار الأنوار، علامه
مجلسی، ج ۳۸، ص ۸۰-۸۴؛ مجله تراثنا «اهل
البيت في مكتبة العربية»، سید عبدالعزیز
طباطبائی، مؤسسه آل البيت، ش ۱۰، ربیع
الثانی ۱۴۰۹هـ، ص ۷۷-۷۸.
۷ - ابوالقاسم عبدالله بن عبدالله احمد
نیشابوری الخدّاء حنفی از علمای قرن پنجم
هجری.
۸ و ۹ - الغدیر، علامه امینی، ج ۷، ص ۹ و ۱۰.
۱۰ - رک: بحار، ج ۳۸؛ الغدیر، ج ۷، ص ۱۰-
۱۱.
۱۱ - بحار، ج ۳۸، ص ۷۶.
۱۲ و ۱۳ - بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۷۸.
۱۴ - اعلام الوری ص ۱۸۶، ط مکتبه علمیه
اسلامیه، به نقل از بحار الأنوار، ج ۳۸،
ص ۸۴.
۱۵ - اکثر مورخان اعلام الوری، ص ۱۱۸، ط
مکتبه علمیه اسلامیه، به این شعار اشاره
کرده اند، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۷، ط
موسسة الاعلمی، بیروت عربی نیز این شعار را
در فتح مکه آورده است.
۱۶ - جعفر سبحانی.
۱۷ - سید جعفر شهیدی.
۱۸ - محمد (ص) خاتم پیامبران، ص ۳۱۱.
- ۱۹ - اسلام شناسی، علی شریعتی، ص ۳۰۲.
۲۰ - سورة اسراء (۱۷): ۸۱.
۲۱ - بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۸۴، ط دارالکتاب
الاسلامیه.
۲۲ - مغازی، واقسی، ج ۲، ص ۸۳۲، ط
موسسة الاعلمی، بیروت.
۲۳ - اعلام الوری، ص ۱۹۸، ط مکتبه علمیه
الاسلامیه، به نقل از بحار الأنوار، ج ۳۸،
ص ۸۴ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱،
ص ۲۱۰ ط مطبعه العلمیه قم به اختصار
آورده است.
۲۴ - ارشاد، مفید (م ۴۱۳هـ)، افست،
قم (عربی)، ص ۶۳، ط محمد الاخوندی.
۲۵ - مجمع البیان، عربی (۱۰ جلدی)، ج ۵-۶،
ص ۴۳۵، ط شرکه المعارف الاسلامیه.
۲۶ - محمد ابراهیم آیتی، دانشگاه تهران،
ص ۵۳۹.
۲۷ - سیره النبویه، ابن هشام، ۴ جلد، چاپ
حلبی، مصر، ۱۳۵۵هـ، ج ۴، ص ۵۹.
۲۸ - الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ۱۳ جلدی
رحلی، ج ۲، ص ۲۵۲ و در چاپ دارالکتاب
العربی (۹ جلدی)، ج ۲، ص ۱۷۱.
۲۹ - حیاة محمد (ص)، مصر، عربی، ص ۳۹۲،
چاپ قاهره.
۳۰ - سیره حلبیه، ج ۳، ص ۸۵-۸۶، ط
دارالفکر، بیروت؛ خلاصة سیره رسول الله،
محمد بن عمر بن عبدالله بن عمر از علمای
قرن هفتم هجری، ص ۲۳۹؛ سیره رسول الله
، ترجمه فارسی از رفیع الدین اسحق بن
محمد همدانی، ج ۲، ص ۸۹۰، چاپ
انتشارات خوارزمی.

۳۱ - زمخشری در ذیل آیه جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ، الکشاف، ج ۲، ص ۴۶۳، ط انتشارات آفتاب، طهران.

۳۲ - فضایل علی (ع) را در منابع اهل سنت مثل کنز العمال، ج ۱۱؛ خصایص نسائی؛ مناقب احمد بن حنبل؛ مناقب ابن مغازلی؛ فصول المهمه ابن صباغ مالکی؛ تذکرة الخواص سبط ابن جوزی؛ ذخائر العقبی محب الذین طبری؛ و نیز از خوارزمی؛ بحار الانوار، ج ۳۶ و ۳۷؛ دلائل الصدق؛ النص و الاجتهاد؛ المراجعات و الغدیر و... مطالعه فرماید.

۳۳ - بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۸۴ - ۸۵، حدیث ۴، از روضه کافی، باب فضایل.

۳۴ - بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۷۹، تفصیل این احادیث در اواخر بحث می آید.

۳۵ - بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۸۶.

۳۶ - بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۸۴ - ۸۵.

۳۷ - قال: «ارق علی ظهری»، بحار، ج ۳۸، ص ۷۸ - ۷۹.

۳۸ - بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۷۸ - ۷۹.

۳۹ - همان، ص ۷۶ - ۷۷.

۴۰ - همان.

۴۲ - تذکرة الخواص، نجف، ۱۳۸۳ هـ، ص ۲۷ - ۲۸.

۴۳ - سبط ابن جوزی یوسف بن قزغلی بن عبدالله بغدادی سبط ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی حنفی است که در سال ۶۵۶ هـ وفات یافت.

۴۴ - سیره حلبیه، از دیاربکری، ج ۳، ص ۸۶ ط دارالفکر، بیروت، به نقل از شواهد النبوة.

۴۵ - مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵ به نقل از دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۹۴. شرح نهج الحق علامه حلی وی می گوید: «...اخرجه الحاکم فی المستدرک عن علی (ع) و صححه قال: كانت الليلة التي امرني رسول الله (ص) ان ابيت على فراشه و خرج من مكة مهاجراً انطلق بي رسول الله الى الاصنام فقال اجلس. فجلست الى جنب الكعبة ثم صعد رسول الله (ص) على منكبى ثم قال انهض فنهضت به فلما راى ضعفى تحته قال اجلس فجلست فانزلته عنى و جلس لى رسول الله (ص) ثم قال يا على اصعد فصعدت على منكبى ثم نهض بي رسول الله (ص) و خيل لى انى لو شئت نلت السماء.

۴۶ - کنز العمال، جلد ۶، ص ۴۰۷ به نقل از دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۹۴؛ در ط موسسة الرسالة، ج ۱۳، ص ۱۷۱، ح ۳۶۵۱۶.

